

**اگر لشکر امپراتوری و
شکست بدم، میتونم داشته
باشمش**



او نشان پیروزیم خواهد بود

**چه اون باشه چه نبرد بین
جمهوری و امپراتوری، این
جنگ قطعا جالبه**



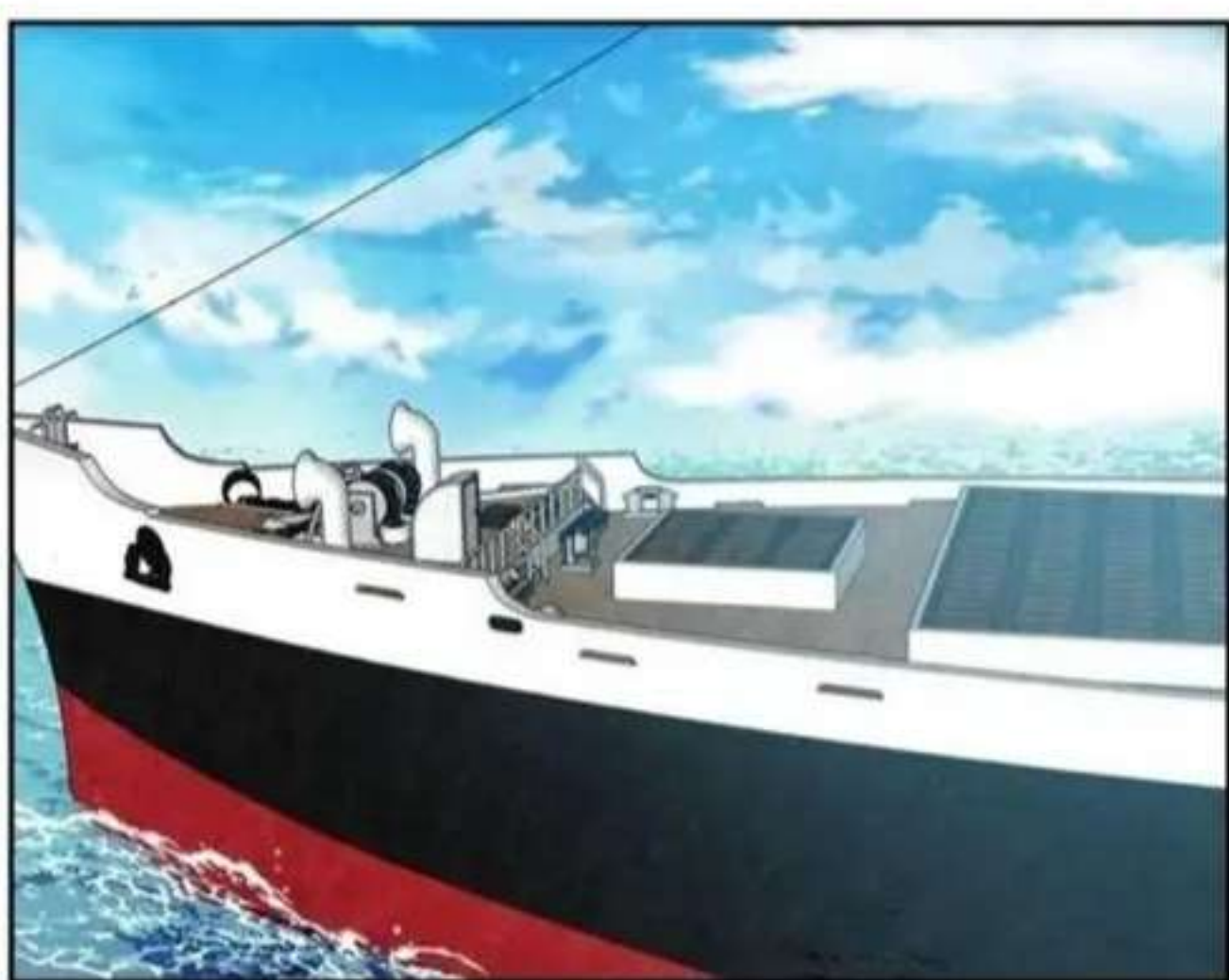
女王的 手札

CHAPTER 53

ادیت: shahrzad

ترجمہ: mahrnaz

تایپ: •hana•



لیزه، تابحال سوار چنین
کشتی شدی؟

شوهمنده،
اینطور نیست؟

نه، این خیلی بزرگه

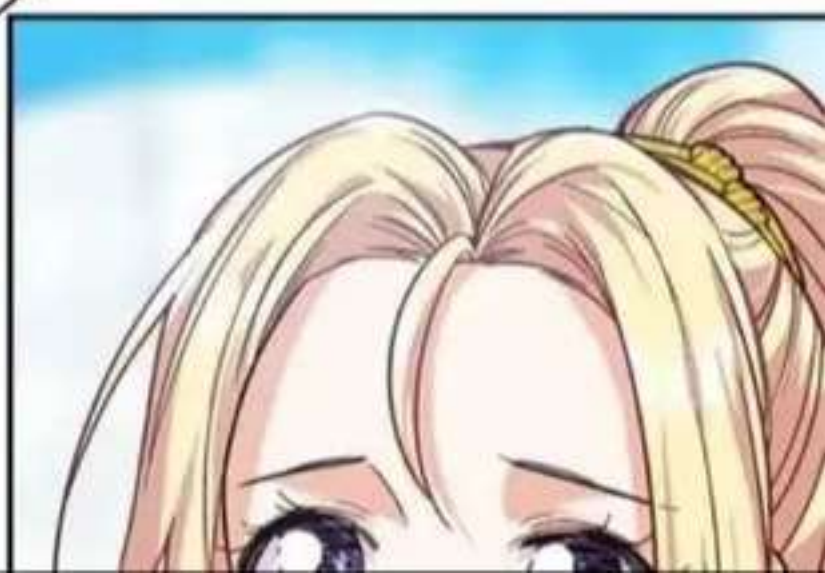
هنوز از امپراتوری فارچ
نشدیم. حالت فوبه؟ هنوز
هم دریا زده ای

بار مس فوبی داره،
پس عالم فوبه

به سمت بندر سمبرو در مرز رومانف
میریم، جایی که جزو دارایی های
فصوصی خانواده سلطنتی محسوب
میشه

وقتی اونجا رسیدیم، باید زمینی
سفر کنیم، پس مطمئن شو که
آماده ای

اگر نمیتونی اسب سوار کنی،
میتونی با من سوار شی





بیفیل، اگر با تو اسب
سواری کنم، فانم هایی که
در لوندو منتظر تن از من
منتظر میشن

دیگه داری زیاده روی
میکنی!



از کی تابحال، رابطه شون
انقدر خوب شده؟

درباره پی حرف میزنن که
باعث شده اون انقدر با فوشی
بفنده؟



قیافش وقتی با منه
کاملاً فرق داره



این یه مشکله...

چیکار کنم الیزه دور و برم
راحت باشه؟

کسی نیست که از شما
پرسه

عالیجناب

موضوعی هست که بتونم
کمکتون کنم؟

چرا اونطرف و
نگاه میکنید؟

.....



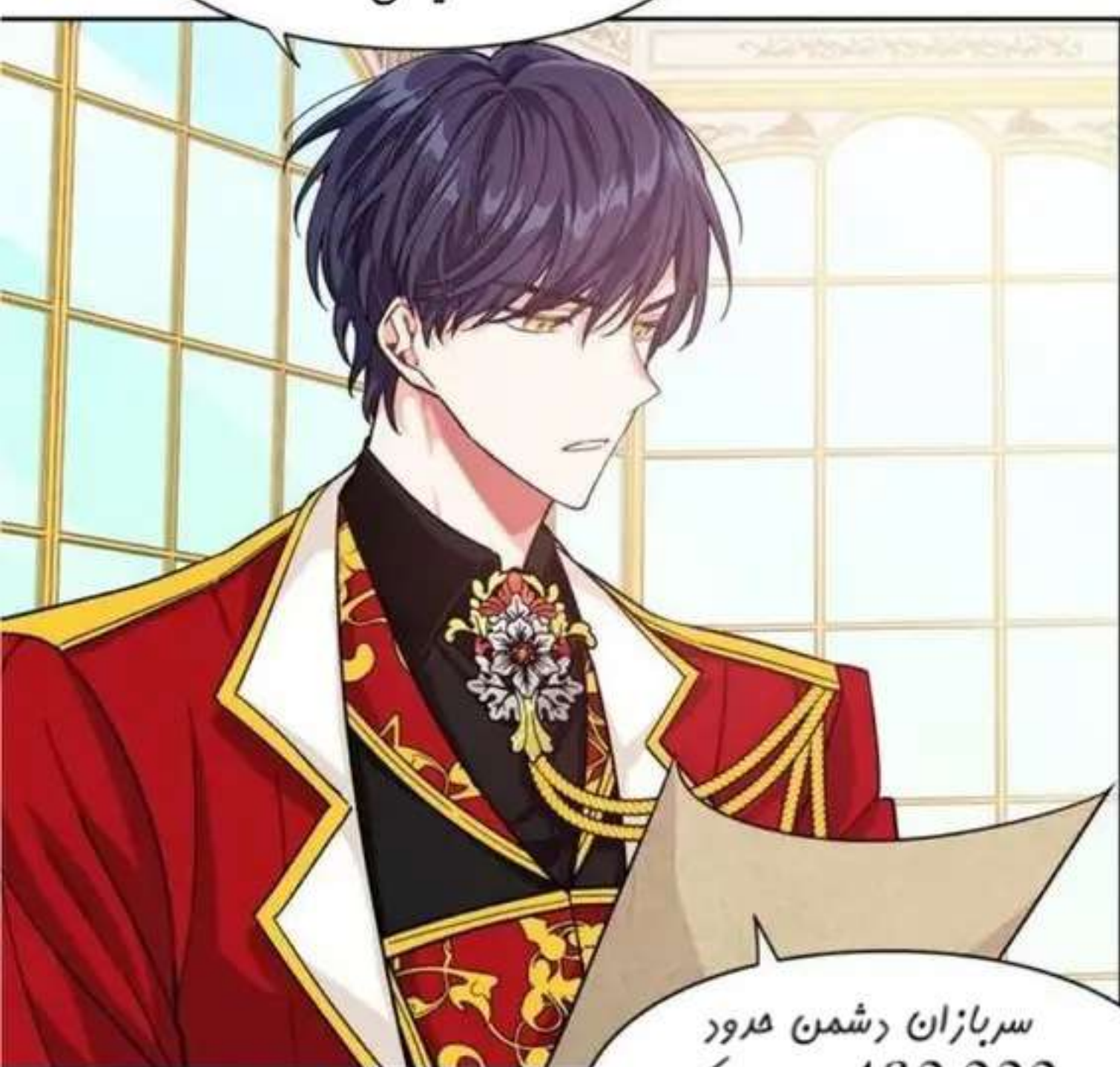
این بره

بله، عالیجناب. ما نصف لشکر
دوم از اعزامی هارو از
دست دادیم

ارتش پشتیبان مملی 150,00
نفره که در رومانف حرکت کرده
بودند در بخش شمالی شبه جزیره
کریم درگیر شدن.

این احتمالاً بقاظر لوییس نیکلاسه،
عقرب صحرا

اول باید نیروهامون و مرتب کنیم.
ارتش پشتیبان و ارتش باقی مونده
سر جمع با هم 320,000 نفر
میشن.



سربازان دشمن حدود
430,000 نفرن، که
باعث زیان های رقمی در ما
میشه

ما بیش از 100,000
نفر سرباز از دست
داریم...





جنگیدن ارزشش
و داره



بله، هرچی نباشه، ما ارتش
بزرگ امپراتوری بریتیا
هستیم





عقرب صمرا خیلی آزار دهند ست،
در باره حیلہ بعدیشون مطمئن
نیستیم



مواجهه شدن با یه طرح
حیله گرانه سادست

نیاز نیست به روش های
فریبکارانه متوسل شیم. گولشون و
نفوایم خورد.

ما مستقیم حمله
میکنیم

لوییس نیکلاس...



بدهیمون در جنگ آنجلی دو سال
پیش تصفیه نشد، ولی اینبار قطعا
تصفیه میکنیم.



از این طرف، بانوی
من. چاره ناهمواره،
مراقب باشید.



باشه، ممنون. چقدر دیگه
تا بیمارستان مونره؟

تقریباً، سیریم



این یه بیمارستانه؟



بله، اینجا بیمارستان صحرایی
پشت جبهه‌ست، که تحت
کنترل مرکز فرماندهی قرار
داره

نمی‌فوام بمیرم...



آآه... آفخ

وای خدای من



بخش بستری کثیفه...



**و زخم بیماران بد
باند پیچی شده!**



این کمکی به سربازان
مجرور نمیکند

نه ، حتی بدترش هم
میکند



طبیعتا، اونا مبتلا نمیشن،
ولی اینجا، سربازان مجروح
همدیگر و مبتلا میکنن و
میمیرن!

مساله ای نیست که با
درمان یک یا دو نفر حل
بشه



همه چیز در اینجا
باید اصلاح بشه



باید فرد مسئول و
ملاقات کنم



باعث افتخاره که شمارو ملاقات
میکنم، بانو کلارنس. من مباشر
هاینس هستم، رئیس بیمارستان
صحرایی.

شکسته



محیط بفش فوب نیست،
برای همین همه بیماران
مریضن...



بانوی من، ممکنه اینو ندونید
، ولی ما وسط یه جنگیم

شرایط همینه که
هست



!!

من میدونم که محیط
میدان جنگ بره ، اما...

عراقش ، باید سعی کنیم تا
بهترین درمان ممکن برای
بیماران مجروح در نظر بگیریم
، درسته؟



داره خیلی سفتش میکنه



CHE...

وضعیت بیمار را به من هیچ
ربطی نداره

این درسته ، ولی این از حوزه
اختیارات من خارجه. به من گفته
شده فقط بیمارستان و اداره کنم.



اگر میفواید بیمارستان و اصلاح کنید
، باید با دفتر تدارکات فرماندهی
صحبت کنید ، کسانی که مسئول
تأمین لوازم بیمارستان هستند

اون به وضوح مسئولیت هاش
و پشت گوش میندازه...

HAA...

میریم

پایگاه امپراتوری



بفرمایید داخل،
بانو کلارنس



من جان هستم،
مسئول تدارکات

اومدید راجع به
بیمارستان صحرایی
صحبت کنید؟



بله. در واقع ...

.....





با رئیس بحث کنی؟ پس
کی انجامش میدی....؟



قفیه سارست ، ولی حتی اگر
توانایی های پزشکی برجسته
هم داشته باشم ، نمیتونم به
احتی اعلاش کنم

**یکم قدرت
سیاسی لازم دارم**



INJRAKA